

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۴ هـ ش / ۱۴۳۶ هـ ق / ۲۰۱۵ م، صص ۱۶۴ - ۱۴۷

مقایسه خاصیت تنوع واژگان در اسلوب میان مقامات عربی و فارسی (مقامات بدیع الزمان همدانی، احادیث ابن درید و مقامات حمیدی)^۱

رسول عبادی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهر، ایران

چکیده

خاصیت تنوع واژگان از عوامل مهم در مقبولیت یک شعر یا نثر محسوب می‌شود. تنوع واژگان از جمله ویژگی‌های سبکی است که با مقایسه آن در بین تعدادی از متن‌ها، می‌توان با ارائه آمار و نمودارها، عنوان کرد که کدام یک از این متن‌ها در مقایسه با دیگر متون از غنای لغوی بیشتری برخوردار است؟ بحث حاضر به ارائه یک روش نظری برای مقایسه خاصیت تنوع کلمات در اسلوب پرداخته و این روش را به شکل عملی میان نمونه‌هایی از نوشته‌های ابن درید، بدیع الزمان همدانی و قاضی حمید الدین بلخی به مرحله اجرا در می‌آورد. نتیجه این بررسی، نشان می‌دهد که اسلوب قاضی حمید الدین بلخی (۴۸/۵٪) در مقایسه با ابن درید و بدیع الزمان همدانی از تنوع واژگان بیشتری برخوردار است و اسلوب ابن درید (۴۸٪) در سطح پایین‌تری نسبت به آن دو قرار می‌گیرد و اسلوب بدیع الزمان (۴۸/۲٪) در حد وسط میان آن دو می‌باشد.

واژگان کلیدی: تنوع واژگان، مقامات بدیع الزمان، احادیث ابن درید، مقامات حمیدی، نسبت کلی تنوع، منحنی تراکم، منحنی تناقص.

۱. پیشگفتار

با وجود اینکه اصطلاح «قاموس شعری» بیش از «قاموس نثری» بر زبان منتقدان و محققان ادبی رواج دارد، اما به کارگیری قاموس دیگران، امری است که اختصاص به شعر یا نثر نداشته و شاعر و نویسنده هر دو به اندازه توان علمی و ادبی و دایره لغاتشان از آن برخوردارند. این مسأله حتی در دلالت‌های مستقیم یا رمزی به واژگان هم مشهود است. بنابراین در بحث اسلوب این که عنوان شود: فقط شعر، دارای قاموس لغوی بوده و نثر فاقد چنین قاموسی است، امری باطل و بی اساس خواهد بود. شاعر و نویسنده هر دو به هنگام خلق یک اثر ادبی (شعر یا نثر) سعی دارد، تجربه شاعری یا نویسندگی خود را از طریق استخدام واژگان متنوع خاص آن به ظهور برساند و کلمات به عنوان خشت‌هایی است که مؤلف در خلق اثر ادبی‌اش از آن‌ها بهره می‌گیرد، به شکلی که شخصیت او را در خود متبلور ساخته و اثر صاحبش را در میان سایر آثار، منحصر به فرد جلوه نماید.

ثروت لغوی شاعران و نویسندگان از دو جهت با همدیگر تفاوت دارد:

الف) حجم کلمات به کار رفته.

ب) کیفیت استعمال این الفاظ و آشنایی مؤلف با وجوه مختلف آن در خلق یک اثر ادبی.

و به هنگام مقایسه میان تعدادی از سبک‌های نویسندگی، باید آنها را در یکی از این جهات یا هر دو آن‌ها ارزیابی نمود. تنوع کلمات یکی از مهم‌ترین شاخصه‌هایی است که بر تمایز سبک مؤلفان از همدیگر از نظر غنای لغوی یا فقر آن دلالت می‌کند و بدیهی است حکمی که از این طریق به دست می‌آید، نسبی بوده و مطلق نمی‌باشد و تنوع کلمات یکی از خواص اسلوبی است که با مقایسه آن در میان تعدادی از متون ادبی، می‌توان با ارائه آمار و ارقام به این دو پرسش پاسخ گفت:

۱- کدام یک از این متون در مقایسه با سایر متن‌ها از غنای لغوی بیشتری برخوردار است؟

۲- مؤلف چگونه از این خاصیت (تنوع کلمات) در اثر ادبی بهره برده است؟

بحث حاضر به دنبال ارائه یک پیشنهاد نظری برای یکی از روش‌های آماری به کار رفته در مقایسه خاصیت تنوع واژگان بوده و آن را با مقایسه تطبیقی میان نمونه‌هایی از متون عربی و فارسی (مقامات) همراه می‌سازد. فرضیه اساسی پژوهش حاضر، این است که تنوع واژگان در اسلوب مقامات عربی به مراتب بیشتر و پررنگ‌تر از مقامات فارسی باشد؛ زیرا مقامات در ابتدا در محیط عربی، ظهور کرد و با دست‌توانی نویسندگان و ادیبان برجسته آن از جمله ابن درید، بدیع الزمان همدانی و حریری به حد اعلای تکامل و شکوفایی دست یافت و بعد از آن بود که به زبان فارسی هم راه یافت و قاضی حمید

الدین محمد بلخی در سال ۵۰۴ هـ به تقلید از مقامات عربی، بویژه بدیع الزمان، مقاماتش را تألیف کرد و از آنجا که فضل و برتری از آن سبقت جوینده است (الفضل للمتقدم) پس چنین به نظر می‌رسد که تنوع واژگان در مقامات عربی بیشتر از مقامات فارسی باشد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه مقایسه تطبیقی خاصیت تنوع واژگان در اسلوب مقامات عربی و فارسی تاکنون هیچ بحث و تحقیقی انجام نگرفته است، اما در خصوص به کارگیری این روش درباره سایر نویسندگان در سال‌های اخیر مقالاتی در مجلات دانشگاهی نوشته شده است: مثلاً «قیاس خاصیه تنوع المفردات فی الأسلوب»؛ «دراسة لنماذج تطبیقيه لکتابات سید قطب»، محمد مندور و محمد غنیمی هلال از هومن ناظمیان (۱۳۸۵) و نمونه‌های دیگری از این دست پژوهش‌ها. اما در رابطه با مقایسه کلی و مفهومی مقامات عربی و فارسی و نیز پیدایش و ماهیت فن مقامه نویسی افراد زیادی قلم فرسایی کرده اند از جمله شوقی ضیف (۱۹۸۰) کتابی تحت عنوان *المقامة* نوشته و در آن مقامه را از لحاظ لغوی و اصطلاحی تحلیل کرده و عناصر و مقومات آن را مورد بررسی قرار داده است.

قلقشندی در کتاب *صبح الأعی* (۱۹۸۷: ۱۲۴/۱۴) به بحث درباره معنای لغوی مقامه پرداخته و بر آن دو معنا ذکر کرده است: مجلس و جماعتی از مردم او همچنین از بدیع الزمان همدانی به عنوان مبتکر مقامات یاد کرده و می‌نویسد: «بدان اولین کسی که باب مقامات را گشود علامه دهر و امام ادب، بدیع الزمان همدانی است. او مقامات مشهورش را در اوج کمال و بلاغت و علو مرتبت تألیف کرد» (همان: ۱۲۴). زکی مبارک در اثر خود به نام *النشر الفنی فی القرن الرابع* به تفصیل به آراء صاحب نظران و محققان درباره مبتکر فن مقامه نویسی در ادب عربی پرداخته و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که برخلاف برخی از ادبا که بدیع الزمان را مبتکر این فن می‌دانند، ابن درید کسی است که فن مقامه نویسی را ابداع کرده، اما بر آن اسم *احادیث* را اطلاق نموده است در حالی که بدیع الزمان عنوان *مقامه* را برای احادیث و حکایاتش برگزید (۱۹۵۷: ۲۴۲/۱). ویکتور الکک در کتابی تحت عنوان *بدیعات الزمان* درباره وجه تسمیه مقامات به این نام بحث کرده و آورده است: «بدیع الزمان همدانی اسم مقامه را بر فن ظریفش اطلاق کرده است؛ زیرا در اکثر اوقات پیرامون تکدی می‌چرخد و در آن چیزی منکر مطابقت اسم با مسمّا نیست. سپس به وسعتش افزوده شد و علاوه بر کلام متکدی، اخبار و حوادث بی‌شماری را که راوی از یک متکدی بلند آوازه و ماجراهایش نقل می‌کند، نیز در بر گرفت و قانونی در تسمیه کتب در بلاد عربی و اسلامی به نام «تسمیه کل به اسم جز» وجود دارد، همان‌طور که معجم

خلیل بن احمد به نام یکی از حروفش العین نامیده شد» (۱۹۸۶: ۴۶). طه ندا در بحث خود مقامات را یکی از فنون نثر عربی به شمار آورده که مؤلف ثروت لغوی خود را قالب آن عرضه می‌دارد و غالباً روح فکاهی بر آن سایه می‌افکند (۱۹۹۱: ۱۷۳). مصطفی الشکعه، مقامات را نخستین عمل ادبی و اصیل عربی در زمینه داستان به حساب می‌آورد و معتقد است که بدیع الزمان برای اولین بار در تاریخ ادب عربی و در سایه حکومت اسلامی داستان کوتاه عربی نوشته است (۱۹۷۴: ۵۶۴). خطیبی در بخش پایانی کتاب خود تحت عنوان فن نثر در ادب پارسی ضمن اشاره‌ای گذرا به این موضوع، به بیان برخی از اشتراکات مقامات با گلستان پرداخته و مقدمه گلستان سعدی را یک مقامه کامل به حساب آورده است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۶۰۰).

کرمعلی قدمیاری (۱۳۸۳) نیز در پایان نامه دکتری خود به ترجمه، شرح و تحلیل مقامات بدیع الزمان همدانی پرداخته سپس آن را با مقامات حمیدی مقایسه نموده است. هومن ناظمیان (۱۳۹۳) در مقاله خود «تجلی هویت ایرانی در مقامات فارسی (بر پایه مقامات حمیدی)» را مورد بررسی قرار داده است. ایشان (۱۳۸۶) همچنین در مقاله دیگری با عنوان «مقارنه بین مقامات بدیع الزمان الهمدانی و مقامات حمید الدین بلخی من منظار الطابع القصصی» مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حمیدی را از منظر چارچوب داستانی با هم مقایسه نموده است. و علی اصغر حبیبی (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای به بررسی تطبیقی مسائل فرهنگی و اجتماعی در مقامات حمیدی و همدانی پرداخته است.

روش تحقیق

این بحث به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و مشتمل بر مسائل ذیل می‌باشد:

الف) مشخص نمودن متون انتخاب شده و دلایل انتخاب آنها:

ب) ارائه مقیاس و روش تطبیق آن بر متون انتخابی.

ج) روش‌های حساب نسبت تنوع.

د) بیان نتایج مقایسه و تحلیل آن.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. متون انتخاب شده

این بحث به مقایسه خاصیت تنوع واژگان میان نمونه‌هایی از نوشته‌های سه تن از مقامه‌نویسان مشهور ادب عربی و فارسی یعنی؛ ابن درید (مبتکر فن مقامه‌نویسی در ادب عربی)، بدیع الزمان همدانی

(مشهورترین مقامه نویس ادب عربی) و قاضی حمید الدین محمد بلخی (مشهورترین مقامه نویس ادب فارسی) می‌پردازد. دلایل انتخاب این سه شخصیت برای بحث و تحقیق عبارت است از:

۱- این سه تن، جزء پیشگامان فن مقامه نویسی بوده و از مشهورترین آنها به حساب می‌آیند و از یک سو در زمینه رشد تفکر و فرهنگ عربی و فارسی مؤثر بوده و از سوی دیگر در ظهور فن مقامه نویسی و ترقی فن نویسندگی تأثیر چشمگیری داشته‌اند.

۲- این اشخاص در پیشرفت و تکامل آداب عربی و فارسی نقش برجسته و غیر قابل انکاری داشته‌اند؛ زیرا تعداد کثیری از ادیبان و محققان از قبیل زکی مبارک (۱۹۵۷، ج ۱: ۲۴۲)، ابواسحاق حصری قیروانی (بی تا، ج ۱: ۲۶۱) و مستشرق مرجلیوٹ (الکک، ۱۹۸۶: ۵۶) بر این عقیده‌اند که ابن درید نخستین کسی است که فن مقامه نویسی را در ادب عربی ابداع کرده، سپس بدیع الزمان در تألیف مقاماتش از او تقلید کرده و با تألیف چهارصد مقامه به مقابله با او برخاسته است، با این تفاوت که ابن درید نوشته‌هایش را «أحادیث» نامید، اما بدیع الزمان عنوان «مقامه» را برای آن برگزید.

گروه دیگری همچون حریری (۱۳۶۴ش: ۱۱)، قلقشندی (۱۹۸۷، ج ۱۴: ۱۲۴) و ابن خلکان (۱۹۶۸، ج ۱: ۱۰۹) بدیع الزمان را به عنوان مبتکر فن مقامه نویسی معرفی کرده‌اند. آنها بر این باور هستند که او نخستین کسی است که مقامه را در معنی اصطلاحی‌اش به کار برده و عنوان مقامه را بر حکایات معروفش اطلاق کرده است (شوقی ضیف، ۱۹۸۰: ۸).

اما قاضی حمیدالدین، مشهورترین مقامه نویس ادب فارسی است که با تقلید از بدیع الزمان همدانی و حریری بیست و چهار مقامه تألیف کرده و تأثیر مقامات عربی در آن کاملاً آشکار است تا جایی که مقامه «سبکباجیه» او را ترجمه دقیق از مقامه «مضیریه» بدیع الزمان دانسته‌اند (بهار، ۱۳۳۷، ج ۲: ۳۷۲؛ حریری، ۱۳۴۶: ۱۸۲). مشاهده می‌شود که این سه تن، بذر فن مقامه نویسی را در آداب عربی و فارسی کاشته و آن را آبیاری کردند، تا اینکه به فن مستقلی مبدل گشت و ادیبان از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین فنون ادبی نام برده و آن را اوج تبلور نثر فنی دانسته‌اند.

۳- هدف اصلی از تألیف مقامات، تمرین انشاء و فن نویسندگی و نیز آموزش لغت به نوجوانان و نونهالان است، ابن طقطقی در این زمینه می‌نویسد: «همانا از مقامات استفاده‌ای جز تمرین فن نویسندگی و آگاهی یافتن بر مکاتب نظم و نثر نمی‌شود» (۱۳۳۹: ۱۰). بنابراین، هدف تعلیمی از اغراض مشترک میان مقامات فارسی و عربی است.

۴- الفاظ به کار رفته در مقامات در مقایسه با کلمات سایر تألیفات ادبی از ارزش و اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، این اعتبار شاید به این علت باشد که الفاظ مستعمل در مقامات در دوره‌های مختلف با سرعت خارق العاده‌ای در اذهان دانش پژوهان و طالبان علم و ادب راه یافته و آنها را به خود مشغول ساخته است، « لفظ در مقامه تنها عنصری نیست که ماده عمل خام را به تصویر می‌کشد و بر این اساس، آن وسیله‌ای نیست که متن مقامه برای نیل به هدف معینی بدان متوسل می‌شود، هدفی که در فرایند خلق یک اثر ادبی مؤثر نمی‌باشد و یا این که به مثابه هدف ثانوی باشد که در ورای اهداف اخلاقی یا تعلیمی و حتی زیبایی شناسی مخفی گردد، بلکه آن یک عنصر اصلی و اساسی در مقامات است که از ذات آن سرچشمه گرفته و وجودی مستقل را شکل می‌بخشد که به وقت حاجت ابراز وجود کرده و خودنمایی می‌کند، سپس به ذات خود بر می‌گردد» (السعافین، ۱۹۸۷: ۱۱۷). بر این اساس، الفاظ مقامات جزء لا ینفک آن بوده و اصلی‌ترین عنصر آن به حساب می‌آید و بر خلاف بسیاری از آثار علمی یا ادبی، در اکثر موارد لفظ در آن بر معنی غلبه دارد.

اما متون انتخاب شده عبارتند از:

۱. سه هزار کلمه از احادیث ابن درید.

۲. سه هزار کلمه از مقامات بدیع الزمان همدانی.

۳. سه هزار کلمه از مقامات حمیدی.

بدین ترتیب، مجموع متون انتخاب شده، به نه هزار کلمه می‌رسد و این مقدار در مقایسه خاصیت تنوع واژگان در اسلوب نویسندگان کفایت می‌کند. همان طور که اشاره شد، متون انتخاب شده، همگی مربوط به دوره عباسی و فن مقامه نویسی می‌باشد و مؤلف در آن الفاظی را بر می‌گزیند که در سبکی ابتکاری و منحصر به فرد، پرده از اسرار نهان وی برداشته و به معنی مقصود رهنمون شود. به هر حال تشابه موضوع در متون سه گانه - همان طور که سعد مصلوح (۱۹۸۰: ۳۸) صراحتاً بدان اشاره می‌کند - تنها شرط تحسینی است و نه شرط صحت و درستی آن.

اما اصطلاح «کلمه» که در بین زبان‌شناسان به وفور تکرار می‌شود و ما در مشخص نمودن کمیت متون انتخاب شده این بحث بر آن تکیه کرده‌ایم، عبارت است از: « آنچه که به شکل مجموعه‌ای از حروف متصل به هم ظاهر می‌شود و یک مکان خالی میان آن و کلمات دیگر از هر دو جهت فاصله می‌اندازد» (حلمی، ۱۹۸۰: ۱۰۲). بر این اساس، کلمه، مجموعه‌ای از حروف است که در نگارش متصل به هم نوشته می‌شود و قبل و بعد آن، مکان خالی وجود دارد که آن را از سایر کلمات متمایز می‌سازد.

۲-۲. مقیاس‌های حساب نسبت تنوع

مقیاس‌های متعددی برای مقایسه خاصیت تنوع وجود دارد (عبدالرحمان، ۱۹۶۹: ۱۳۵). یکی از مهم‌ترین آن‌ها مقیاسی است که جونسون در بحثی با عنوان « لغت و عادت های سالم در کلام » (۱۹۴۱: ۴۹) و نیز در کتابش مردم در تنگنا (۱۹۴۶: ۸۷) پیشنهاد می‌کند. وی معتقد است که می‌توان نسبت تنوع واژگان کل یک متن یا جزئی از آن را به دست آورد، اگر بتوان نسبت میان کلمات متنوع و جمع کل کلمات تشکیل دهنده آن را حساب نمود.

جونسون کلمات متنوع را با عنوان «الأنواع^۱» و جمع کل کلمات تشکیل دهنده یک متن را با عنوان «الکل^۲» معرفی می‌کند. بر این اساس، نسبت تنوع را چنین بیان می‌کند: Type – Token ration و این عبارت اغلب به شکل TTR خلاصه می‌شود.

مقیاس مذکور اقتضا می‌کند: هر کلمه جدیدی که برای اولین بار در متن ذکر می‌شود جزء کلمات متنوع به حساب آید و بعد از آن، هر اندازه که آن کلمه تکرار شود دیگر جزء کلمات متنوع نبوده و خط می‌خورد، چنین کلمه‌ای «نوع» (یا متنوع) می‌باشد و بعد از شمارش تعداد کلمات متنوع (الأنواع) و تقسیم آن بر جمع کل کلمات، نسبت تنوع به دست می‌آید.

برای نیل به تعداد کلمات متنوع یک متن، باید بدین ترتیب عمل نمود:

۱. باید جدولی به اندازه 10×10 ترسیم کرد به شکلی که تعداد خانه‌های آن ۱۰۰ خانه باشد.
۲. تمام کلمات متون انتخاب شده، باید در این خانه‌ها قرار داده شود، به نحوی که هر کلمه‌ای در خانه مستقلی نوشته می‌شود، بدین ترتیب هر کدام از این متون انتخاب شده (با سه هزار کلمه) در سی جدول جای می‌گیرد.
۳. باید کلمات متنوع هر جدولی را به طور مجزا حساب کرد؛ بدین ترتیب که اولین کلمه آن جدول را در نظر می‌گیریم و آن را با سایر کلمات همان جدول (۹۹ کلمه) مقایسه می‌کنیم. هر جا تکرار شده باشد خط می‌خورد، بعد از آن در مورد دومین کلمه آن جدول نیز همان کار اجرا شده و هر جا که تکرار شده باشد (به جز برای بار نخست) خط می‌خورد. این حالت ادامه می‌یابد، تا این که هر صد کلمه طبق روش مذکور کنترل و بررسی شود. سپس کلمات جدول‌های دیگر (که تعدادشان ۸۹ جدول است) هم مانند اولین جدول بررسی می‌گردد.

1. Type

2. Tokens

۴. کلماتی که خط نخورده، باقی مانده‌اند، همان کلمات متنوع هر جدول هستند و باید تعداد آن را در پایین هر جدول ذکر نمود. جز آن که چهارگام قبلی به احتساب کلمات متنوع هر جدولی به طور مستقل محدود می‌شود؛ اما به تعداد کلمات متنوع هر متنی (که دارای سی جدول می‌باشد) کاری ندارد، بنابراین برای پیدا کردن نسبت تنوع کل متن (علاوه بر مراحل فوق)، باید مراحل زیر را نیز طی نمود:

۱. مراجعه به کلمات خط نخورده، جدول اول و تطبیق آن با کلمات خط نخورده، بیست و نه جدول بعدی و خط زدن کلمات تکراری طوری که هیچ کلمه تکراری درسی جدول یک متن باقی نماند.

۲. مراجعه به کلمات خط نخورده جدول دوم و تطبیق آن با کلمات خط نخورده بیست و هشت جدول بعدی و این حالت ادامه می‌یابد؛ تا اینکه تمام کلمات خط نخورده سی جدول متن اول بررسی شود، سپس همین عمل درباره شصت جدول مربوط به متن‌های دوم و سوم هم اجرا می‌گردد.

۳. تعداد کلمات متنوع به دست آمده از این مرحله هم در پایین هر جدولی ثبت می‌گردد.

اما شرایط متنوع بودن هر کلمه‌ای در مقایسه با کلمات دیگر بدین ترتیب است:

۱. فعل یک کلمه به حساب می‌آید، هر چند که در زمان ماضی، مضارع و امر باشد.
 ۲. اسم چه مفرد باشد، چه مثنی و چه جمع، یک کلمه محسوب می‌شود، مگر اینکه مثنی یا جمع آن از غیر لفظ مفردش باشد، در این صورت هر کدام از آنها یک کلمه متنوع خواهند بود.
 ۳. مذکر یا مؤنث بودن اسمی، باعث متنوع بودن آن نمی‌شود؛ مانند «نمل» و «نملة» و یا «حسن» و «حسنة» مگر اینکه مؤنث از غیر لفظ مذکر باشد؛ مانند «رجل» و «إمرأة» که هر دو کلمه متنوع هستند.

۴. اگر صیغه‌های جمع، دارای تعدد باشند (جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم و جمع مکسر) متنوع می‌باشند.

۵. اگر پسوندهایی به اسم بیونند که دال بر نسبت یا مصدر صناعی باشد، باعث متنوع شدن آنها خواهد شد؛ مانند «إنسان، إنسانی و إنسانیة» که هر سه متنوع هستند.

۶. اگر کلمه‌ای بر بیش از یک معنی لغوی دلالت داشته باشد، (اشتراک لفظی) در هر مورد، کلمه متنوع محسوب می‌شود.

۷. تنها کلمات اصلی معیار می‌باشند، هرچند که پسوندها و پیشوندهایی هم به آنها اضافه شده باشد؛ مانند کلمات «محمد و لمحمد»، «هذا، بهذا و لهذا»، «ما (موصوله)، بما، کما، فیما» و «له، لنا و لکم» که هر گروه از این کلمات تنها یک کلمه به حساب می‌آیند.

۸. اگر صیغه افعال میان ثلاثی، رباعی، خماسی و سداسی مختلف باشد مانع متنوع بودن آنها نخواهد شد (همان: ۱۵۸).

موارد ذکر شده، مهم‌ترین شرایط متنوع بودن هر واژه‌ای هستند و ما هم در این بحث، خودمان را ملزم به اجرای آن ساخته‌ایم.

جدول شماره ۱ (نمونه جدول جایگزینی کلمات - احادیث ابن درید (قالی، ۱۹۲۶: ۱۷/۱))

أخبرنا	عبدالرحمن	عن	عمه	قال	دُفِعْتُ	یوماً	فی	تلمسی	بالبادیه
واد	خلاء	لا	أنیس	به	إلا	بیت	معتنز	بفنائہ	أعنز
قد	ظمئت	فیمتمه	فاذا	عجوز	برزت	کأنها	نعامه	راخم	فقللت
هل	من	ماء	فقاللت	أو	لبن	فقللت	ما	کان	بُعیتی
إلا	الماء	فاذا	یسر	الله	اللبن	فانی	إلیه	فقیر	فقامت
إلی	قعب	فأفرغت	فیه	ماء	نظفت	غسله	ثم	جاءت	إلی
الأعنز	فتغبرتهن	حتى	احتلبت	قواب	ملء	القعب	ثم	أفرغت	علیه
ماء	حتى	رغا	طففت	ثمالتہ	کأنها	غمامه	بیضاء	ثم	ناولتی
إیاه	فشربت	حتى	تحببت	ریاً	اطمانتت	فقللت	ینی	أراک	معتززه
فی	هذا	الوادی	الموحش	الحله	منکک	قرب	لو	انضممت	إلی

No of Types : 75

No of TOKENS : 100

T TR : % 75

جدول شماره ۲ - از مقامات بدیع الزمان همدانی - (۲۰۰۲: ۷)

حدّثنا	عیسی	بن	هشام	قال	طرحتی	النوی	مطارحها	حتى	إذا
وطئت	جرجان	الأقصى	فاستظهرت	علی	الأیام	بضیاع	أجلت	فیها	ید
العماره	أموال	وقففتها	علی	التجاره	حانوت	جعلته	مثابه	رفقه	اتخذتها

صحابه	جعلت	للدّار	حاشیتی	النهار	للكانوت	بینهما	فجلسنا	یوماً	نتذاکر
القریض	أهله	تلقاءنا	شاب	قد	جلس	غیر	بعید	ینصت	کأنه
لا	یعلم	حتى	إذا	مال	الكلام	بنا	میله	جرّ	الجدال
فینا	ذیله	قال	قد	أصبتم	عذیقه	وافیتم	جدیله	لو	شئت
للفظت	أفضت	لو	قلت	لأصدرت	أوردت	لجلوت	الحق	فی	معرض
بیان	یسمع	الصمّ	ینزل	العصم	فقلت	یا	فاضل	أدنّ	فقد
مئیّت	هات	فقد	أثیت	فدنا	قال	سلونی	أجبکم	اسمعوا	أعجبکم

No of Types : 83

No of Tokens : 100

T TR : %83

جدول شماره ۳ - از مقامات حمیدی - (۱۳۶۵: ۲۵)

حکایت	کرد	مرا	دوستی	که	در	سفر	انیس	همّ	غم
بود	و	در	حضر	جلیس	همدم	که	وقتی	از	اوقات
به	حکم	محرکات	نویب	و	معقبات	مصایب	در	عرصات	بقاع
عزم	انتجاع	کردم	و	از	أولوالألباب	آثار	و	أخبار	اغتراب
استماع	کردم	عیش	عهد	جوانی	طراوتی	داشت	و	طیش	مهد
کودکی	حلاوتی	و	عذار	جوانی	از	بیم	پیری	در	برده
قیری	بود	و	عارض	شباب	از	عوارض	انقلاب	در	حجاب
مشک	ناب	در	چنین	حالتی	به	وسیلت	چنین	آلتی	ناگاه
چنین	اقترابی	و	بیتاد	از	عزم	حرم	چنین	اتفاقی	بزد
شعر	فقلتُ	اعذروا	سیری	و	إن	شتمّ	فلا	فإنی	أراعی

No of Types : 74

No of Tokens : 100

T TR : % 74

۲-۳-۱. روش‌های حساب نسبت تنوع

چونسون چهار روش برای حساب کردن نسبت تنوع واژگان مطرح کرده که با اجرای یک یا چند

مورد از این روش‌ها، می‌توان به این مهم دست یافت. روش‌های چهارگانه وی عبارتند از:

۲-۳-۱. ایجاد نسبت کلی تنوع

در این روش، نسبت تنوع در سطح کل متن محاسبه می‌شود، بدین ترتیب که تعداد کلمات متنوع یک متن بر جمع کل کلمات تشکیل دهنده آن تقسیم می‌شود؛ به عنوان مثال، اگر یک متن، هزار کلمه‌ای داشته باشیم و تعداد کلمات متنوع آن ۲۵۰ کلمه باشد، نسبت کلی تنوع در آن به صورت $1000/250$ حساب می‌شود که مساوی است با ۲۵٪.

۲-۳-۲. ایجاد حد وسط (القيمة الوسطية) برای نسبت تنوع

برای اجرای این روش، باید به ترتیب زیر عمل نمود:

- ۱- تقسیم متن به اجزاء مساوی
- ۲- احتساب تعداد کلمات متنوع هر جزء به طور مجزا
- ۳- ایجاد حد وسط برای نسبت تنوع با جمع نمودن تعداد کلمات متنوع آن اجزاء و تقسیم آن بر تعداد اجزاء. به عنوان مثال، اگر متنی دارای ۳۰۰ کلمه باشد و آن را به سه جزء مساوی تقسیم کنیم طوری که هر جزء متشکل از ۱۰۰ کلمه باشد، حالا اگر تعداد کلمات متنوع در سه جزء آن به ترتیب ۶۰، ۵۰ و ۴۰ باشد پس نسبت تنوع آن‌ها به ترتیب ۶۰٪، ۵۰٪ و ۴۰٪ می‌باشد و از آنجا که مجموع کلمات متنوع آنها ۱۵۰ کلمه است با تقسیم آن بر عدد ۳ (تعداد اجزاء) حد وسط نسبت تنوع در آن به دست می‌آید که مساوی است با: $150/3 = 50\%$

۲-۳-۳. ایجاد منحنی تناقص نسبت تنوع

انجام این روش مستلزم طی مراحل ذیل است:

۲۷. تقسیم متن به اجزاء مساوی.
۲۷. احتساب نسبت تنوع در جزء اول با شمارش تعداد کلمات متنوع و تقسیم حاصل آن بر تعداد کل کلمات آن جزء.
۲۷. احتساب تعداد کلمات متنوع جزء دوم و تقسیم آن بر جمع کل کلمات آن جزء.

۴- اجرای مراحل قبلی در جزء سوم و بقیه اجزاء آن.

به عنوان مثال، اگر متن ۳۰۰ کلمه‌ای به سه جزء مساوی تقسیم شود و تعداد کلمات متنوع آن به ترتیب ۶۰، ۴۰ و ۲۰ باشد، حساب منحنی تناقص نسبت تنوع در آن به شرح ذیل می‌باشد:

$$1000/60 = 16.67 \quad \text{نسبت تنوع در جزء اول:}$$

$$1000/40 = 25 \quad \text{نسبت تنوع در جزء دوم:}$$

$$۱۰۰ / ۲۰ = \%۲۰$$

نسبت تنوع در جزء سوم:

۲-۳-۱. ایجاد منحنی تراکم نسبت تنوع

این روش به شرح ذیل قابل اجرا می‌باشد:

۱- تقسیم متن به اجزاء مساوی

۲- ایجاد نسبت تنوع میان کلمات متنوع و جمع کل کلمات جزء اول

۳- در رابطه با جزء دوم، نسبت تنوع فقط میان کلمات متنوع تعداد کل کلمات آن جزء حساب می‌شود.

۴- تعداد کلمات متنوع جزء‌های اول و دوم را با هم جمع کرده و با تقسیم آن بر تعداد کل کلمات آن دو جزء، نسبت تراکم تنوع را به دست می‌آوریم.

۵- نسبت تراکم جزء سوم مساوی است با حاصل جمع تعداد کلمات متنوع اجزاء یک تا سه و تقسیم آن بر تعداد کل کلمات آن اجزاء و این حالت ادامه می‌یابد، تا نسبت تراکم همه اجزاء تشکیل دهنده متن حساب شود. به عنوان مثال، احتساب نسبت تراکم، مثال مذکور در روش قبلی، به شرح ذیل اجرا می‌شود:

$$۱۰۰ / ۶۰ = \%۶۰ \quad \text{نسبت تنوع در جزء اول:}$$

$$۱۰۰ / ۴۰ = \%۴۰ \quad \text{نسبت تنوع در جزء دوم:}$$

$$۲۰۰ / ۶۰ + ۴۰ = \%۵۰ \quad \text{نسبت تراکم تنوع تا پایان جزء دوم:}$$

$$۱۰۰ / ۲۰ = \%۲۰ \quad \text{نسبت تنوع در جزء سوم:}$$

$$۳۰۰ / ۶۰ + ۴۰ + ۲۰ = \%۴۰ \quad \text{نسبت تراکم تنوع تا پایان جزء سوم:}$$

این چهار روشی است که جونسون برای حساب نسبت تنوع واژگان در اسلوب مطرح ساخته و تمامی این روش‌ها برای مقایسه خاصیت تنوع مناسب می‌باشند. ما در این بحث، هر چهار روش را به کار بسته‌ایم تا نسبت تنوع واژگان را در اسلوب این سه نویسنده برجسته آداب عربی و فارسی (ابن درید، بدیع الزمان همدانی و قاضی حمید الدین بلخی) به شکل دقیق و مستند مقایسه کنیم.

۲-۳-۲. نتایج مقایسه و تحلیل آن

مهم‌ترین نتایجی که با استفاده از مقیاس‌های مذکور و روش‌های چهارگانه در مقایسه خاصیت تنوع واژگان در متون انتخاب شده از ابن درید، بدیع الزمان همدانی و قاضی حمید الدین بلخی بدان دست یافته‌ایم در جدول‌ها و نمودارهای زیر آورده می‌شود:

(جدول ۴)

نسبت کلی تنوع در متون سه گانه

نویسنده	نسبت کلی تنوع
ابن درید	٪۴۸
بدیع الزمان	٪۴۸/۲
حمید الدین بلخی	٪۴۸/۵

(جدول ۵)

نسبت تنوع با ایجاد حد وسط در متون سه گانه

حد وسط نسبت تنوع	نسبت تنوع در اجزاء متن			نویسنده
	۳	۲	۱	
٪۴۸	٪۳۸/۱	٪۴۶/۵	٪۵۹/۴	ابن درید
٪۴۸/۲	٪۳۹	٪۴۸	٪۵۷/۶	بدیع الزمان
٪۴۸/۵	٪۴۰/۸	٪۴۶/۶	٪۵۸	حمید الدین بلخی

(جدول ۶)

نسبت تناقص تنوع

(هر متنی به شش جزء تقسیم شده و هر جزئی دارای ۵۰۰ کلمه است)

نسبت تناقص تنوع میان اجزاء						نویسنده
۶	۵	۴	۳	۲	۱	
٪۴۰/۲	٪۳۶	٪۴۵	٪۴۷/۸	٪۵۴/۶	٪۶۴/۲	ابن درید
٪۴۵	٪۳۳	٪۴۸	٪۴۸	٪۵۰/۶	٪۶۴/۴	بدیع الزمان
٪۴۱/۴	٪۴۰/۲	٪۴۳	٪۵۰/۲	٪۵۳/۲	٪۶۳	قاضی حمید الدین بلخی

(جدول ۷)

نسبت تراکمی تنوع در متون سه گانه

(هر متنی به شش جزء تقسیم شده و هر جزئی دارای ۵۰۰ کلمه است)

نسبت تراکمی تنوع میان اجزاء						نویسنده
۶	۵	۴	۳	۲	۱	
٪۴۸	٪۴۹/۵	٪۵۲/۹	٪۵۵/۵	٪۵۹/۴	٪۶۴/۲	ابن درید
٪۴۸/۲	٪۴۸/۸	٪۵۲/۷	٪۵۴/۳	٪۵۷/۶	٪۶۴/۴	بدیع الزمان

قاضی حمید الدین بلخی	٪. ۶۳	٪. ۵۸/۱	٪. ۵۵/۴	٪. ۵۲/۳	٪. ۴۹/۹	٪. ۴۸/۵
----------------------	-------	---------	---------	---------	---------	---------





۳. نتیجه

اسلوب قاضی حمید الدین بلخی (۴۸/۵٪) در مقایسه با ابن درید و بدیع الزمان همدانی از تنوع واژگان، بیشتری برخوردار است و اسلوب ابن درید (۴۸٪) در سطح پایین تری نسبت به آن دو قرار می گیرد و اسلوب بدیع الزمان (۴۸/۲٪) در حد وسط میان آن دو می باشد. بنابراین هر سه نویسنده در تنوع واژگان، تقریباً شبیه هم بوده و قاضی حمید الدین بلخی با اندک تفاوتی نسبت به بدیع الزمان در مقام اول و خود بدیع الزمان در مقام دوم و ابن درید نیز با تفاوتی بسیار ناچیز نسبت به بدیع الزمان در مقام سوم قرار می گیرد (جدول های ۴ و ۵ و ۶ به خوبی بیانگر این تشابه اسلوبی میان آن سه نویسنده برجسته می باشند).

نکته قابل توجه آن است که هر چند قاضی حمید الدین مقاماتش را به تقلید از مقامات عربی به ویژه بدیع الزمان همدانی نوشته و در تألیف آن به ویژه از لحاظ شکلی و ساختاری به شدت تحت تأثیر مقامات عربی قرار گرفته است با این وجود، تنوع کلماتش از تنوع کلمات بدیع الزمان بیشتر بوده و بر او برتری دارد. از این رو،

تقلید قاضی حمید‌الدین از بدیع الزمان در تألیف مقامات نه تنها از ارزش عمل او نکاسته، بلکه بر اعتبار و ارزش کار او افزوده و او را برتر از بدیع الزمان قرار می‌دهد.

و همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، میانگین افزایش تعداد کلمات متنوع تقریباً با میانگین افزایش تعداد کل کلمات یک متن برابری می‌کند و با بیشتر شدن طول متن، تکرارها هم در آن بیشتر می‌شود تا جایی که در جزء‌های آخر کلماتی را می‌بینیم که در اجزاء پیشین به وفور تکرار شده‌اند. بر این اساس، هر اندازه طول متن زیاد شود تنوع آن کاهش می‌یابد، به نحوی که تنوع در جزء‌های اول به مراتب بیشتر از جزء‌های بعدی است؛ به عنوان مثال، نسبت تنوع در جزء اول قاضی حمید‌الدین ۶۳٪ و بدیع الزمان ۶۴/۴٪ و این درید ۶۴/۲٪ بوده و این نسبت در جزء دوم به ترتیب ۵۳/۲٪، ۵۰/۶٪ و ۵۴/۶٪ می‌باشد و همین‌طور از نسبت تنوع در آنها کاسته می‌شود تا اینکه این نسبت در جزء ششم به ۴۱/۴٪، ۴۵٪ و ۴۰/۲٪ می‌رسد.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. ابن خلکان، شمس‌الدین محمد بن ابی بکر (۱۹۶۸)؛ *وفیات الأعیان*، تحقیق إحسان عباس، الطبعة الأولى، بیروت: دار الثقافة.
۲. ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۳۹)؛ *الفخري في الآداب السلطانية*، قاهرة: مكتبة العرب.
۳. بدیع الزمان همدانی، أحمد بن حسین (۲۰۰۲)؛ *مقامات*، تحقیق و شرح شیخ محمد عبده، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمية.
۴. بهار، محمد تقی (۱۳۳۷)؛ *سیک‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
۵. جونسون، ساموئل (۱۹۴۱)؛ *اللغة و العادات السليمة في الكلام*، شیکاگو.
۶. _____، (۱۹۴۶)؛ *الناس في المأزق*، نیویورک.
۷. حریری، فارس ابراهیم (۱۳۴۶)؛ *مقامه نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن*، تهران: دانشگاه تهران.
۸. حریری، قاسم بن علی (۱۳۶۴)؛ *مقامات الحریری*، دار الصادر بیروت، چاپ اول: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
۹. الحصری القیروانی، أبواسحاق ابراهیم بن علی (بی‌تا)؛ *زهر الآداب و ثمر الألباب*، الطبعة الثانية، بیروت: دار إحياء الكتب العربية.
۱۰. حلمی، خلیل (۱۹۸۰)؛ *الكلمة (دراسة لغوية معجمية)*، الاسكندرية: الهيئة المصرية للكتاب.
۱۱. حمید‌الدین بلخی، عمر بن محمود بلخی (۱۳۶۵)؛ *مقامات حمیدی*، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۲. خطیبی، حسین (۱۳۷۵)؛ *فن نثر در ادب پارسی*، چاپ دوم، تهران: زوآر.
۱۳. السعافین، ابراهیم (۱۹۸۷)؛ *أصول المقامات*، الطبعة الأولى، بیروت: دار المناهل.
۱۴. الشکعه، مصطفی (۱۹۷۴)؛ *الأدب فی موكب الحضاره الإسلامیه*، الطبعة الثانية، بیروت: دار الكتاب اللبناني.
۱۵. ضیف، شوقی (۱۹۸۰)؛ *المقامه*، الطبعة الخامسة، القاهرة: دار المعارف.
۱۶. عبدالرحمن، أيوب (۱۹۶۹)؛ *اللغة و التطور*، القاهرة: منشورات معهد الدراسات العربية.
۱۷. القالی، أبوعلی (۱۹۲۶)؛ *الأمالی*، المجلد الأول: مطبعة دار الكتب المصرية.
۱۸. قدمیاری، کرملعی (۱۳۸۳)؛ *ترجمه، شرح و تحلیل مقامات بدیع الزمان همدانی و مقایسه آن با مقامات حمیدی*، پایان نامه دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۹. القلقشندی، محمد بن عبدا... (۱۹۸۷)؛ *صبح الأعشى*، المجلد الأول، شرح محمد شمس‌الدین، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتب العلمية.
۲۰. الکک، ویکتور (۱۹۸۶)؛ *بديعات الزمان*، الطبعة الثانية، بیروت: دار المشرق.
۲۱. مبارک، زکی (۱۹۵۷)؛ *النثر الفنی فی القرن الرابع*، المجلد الأول، الطبعة الثانية، القاهرة: مكتبة السعادة الكبرى.
۲۲. مصلوح، سعد (۱۹۸۰)؛ *الأسلوب*، الكويت: دارالبحوث العلمية.
۲۳. ندا، طه (۱۹۹۱)؛ *الأدب المقارن*، الطبعة الثانية، بیروت: دار النهضة العربية.

ب: مجله‌ها

۲۴. حبیبی، علی اصغر و همکاران (۱۳۹۳)؛ «بررسی تطبیقی مسائل فرهنگی و اجتماعی در مقامات حمیدی و همدانی»، دانشگاه رازی کرمانشاه، *دومین همایش ادبیات تطبیقی*. صص ۳۳۷-۳۵۴.
۲۵. ناظمیان، هومن (۱۳۹۳)؛ «تجلی هویت ایرانی در مقامات فارسی (بر پایه مقامات حمیدی)»، دانشگاه رازی کرمانشاه، *دومین همایش ادبیات تطبیقی*، صص ۱۶۵۹-۱۶۸۲.
۲۶. _____ (۱۳۸۶)؛ «مقارنه بین مقامات بدیع الزمان الهمدانی و مقامات حمید الدین البلخی من منظار الطابع القصصی»، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۶۷. صص ۷۴-۹۰.
۲۷. _____ (۱۳۸۵)؛ «قیاس خاصیت تنوع المفردات فی الأسلوب (دراسة لنماذج تطبیقیة لکتابات سید قطب، محمد مندور و محمد غنیمی هلال)»، مجلة اللغة العربية و آدابها، دانشگاه تهران، شماره ۳، صص ۱۱۵-۱۳۵.

قياس خاصية تنوع المفردات في الأسلوب

(بين مقامات بديع الزمان الهمذاني، أحاديث ابن دريد و مقامات الحميدى)^١

رسول عبادى^٢

استاذ مساعد فى فرع اللغة الفارسية و آدابها، الجامعة الاسلامية الحرة، اهر، ايران

الملخص

خاصية التنوع من أهم أسباب استحسان النصوص الأدبية شعراً أو نثراً و تنوع المفردات هو أحد الخصائص الفنية التي يمكن الإجابة على الأسئلة التالية مع أخذها بنظر الاعتبار:

١- أئ هذه النصوص يعبر عن ثراء معجمى نسبي إذا قورن بغيره؟

٢- كيف استخدم المؤلف هذه المفردات عند صياغة النص؟

يهدف هذا البحث إلى تقديم عرض نظري لإحدى الطرق المستخدمة في المقارنة خاصة التنوع في المفردات مع دراسة تطبيقية لنماذج من كتابات ابن دريد، و بديع الزمان الهمذاني و قاضى حميد الدين بلخى.

و يحتوى البحث على المسائل التالية:

١- تحديد العينات التي أجرى عليها البحث و أسباب اختيارها .

٢- اجراء المقارنة و طرق تطبيقها على العينات.

٣- طرق احصاء نسبة التنوع و تشمل:

- نسبة الكلية للتنوع

- القيمة الوسيطة لنسبة التنوع

- منحني تناقص نسبة التنوع

- منحني تراكم نسبة التنوع

٤- نتائج القياس و تحليلها

الكلمات الدلالية: تنوع المفردات، مقامات بديع الزمان الهمذاني، أحاديث ابن دريد، مقامات الحميدى، النسبة الكلية للتنوع، منحني التناقص و منحني التراكم.